

فهرست مطالب

سخنی با خواننده

۵	سخنی با خواننده
۷	بخش اول. ما و ویکتوریایی‌هایی دیگر
۲۱	بخش دوم. فرضیه‌ی سرکوب
۲۳	۱. تحریک به گفتمان‌ها
۴۵	۲. اشاعه‌ی انحراف
۶۱	بخش سوم. علم جنسی
۸۷	بخش چهارم. سامانه‌ی سکسوالیته
۹۵	۱. مسئله
۱۰۷	۲. روش
۱۲۰	۳. عرصه
۱۳۴	۴. دوره‌بندی
۱۵۳	بخش پنجم. حق مرگ و قدرت بر زندگی

گویا از دیرباز به نظام ویکتوریایی تن داده‌ایم و حتا امروز نیز از آن تبعیت می‌کنیم. زاهدنمایی شاهانه‌ای بر تارک سکسوالیته‌ی تودار، صامت و ریاکار ما خودنمایی می‌کند.

گویا در ابتدای سده‌ی هفدهم هنوز نوعی رک‌گویی متداول بوده‌است. اعمال جنسی چندان مخفی نمی‌شدند؛ کلمات بدون توداری افراطی و چیزها بدون پرده‌پوشی بیش از حد به کار می‌رفتند؛ با امر نامشروع نوعی دمخوری سهل‌گیرانه وجود داشت. در مقایسه با قوانین سده‌ی نوزدهم، قوانین در مورد چیزهای موهن، جلف و رکیک کاملاً گل و گشاد بود. [در این دوران]، رفتارها صریح بود، گفتارها بی‌حجب و حیا، تخطی‌ها آشکار، بدن‌ها عریان می‌شد و به سادگی با هم می‌آمیخت، کودکان بی‌حیا بی‌ملاحظه و بدون شرم در میان خنده‌های بزرگ‌ترها و ول می‌خوردند: بدن‌ها «جلوه‌نمایی می‌کردند».

اما گویی غروب‌ی سریع از پی این روز روشن آمد و سپس شب‌های

ملال آور بورژوازی ویکتوریایی. پس سکسوالیته به دقت محبوس شد و به خانه‌ها نقل مکان کرد. خانواده‌ی زناشویی سکسوالیته را تصاحب کرد و به تمامی در کارکرد مهم تولیدمثل ادغام کرد. در مورد مسائل جنسی سکوت حاکم شد. زوج مشروع و تولیدمثل‌گر قانون وضع کرد. این زوج خود را به منزله‌ی الگو تحمیل کرد، هنجار را ارج نهاد، حقیقت را در اختیار گرفت، حق سخن‌گفتن را برای خود حفظ کرد و در عین حال اصل رازداری را به خود اختصاص داد. در فضای اجتماعی، همچون بطن هر خانه، اتاق والدین تنها مکان رابطه‌ی جنسی پذیرفته شده اما مفید و بارآور بود. مابقی باید رنگ می‌باخت؛ نزاکت رفتاری از بدن‌ها پرهیز می‌کرد و نزاکت کلمات گفتارها را پالوده می‌کرد. اگر بر ناباروری پافشاری می‌شد و بیش از حد نمایان می‌شد، جایگاه امر نابهنجار را می‌یافت، و در نتیجه، نابهنجاری تلقی می‌شد و سزاوار مجازات بود.

آن‌چه برپایه‌ی تولیدمثل تجویز نشده بود یا در تولیدمثل تجلی نمی‌یافت، دیگر نه کاشانه‌ای داشت، نه قانونی و نه سخنی. هم مطرود بود، هم مردود بود و هم به سکوت واداشته می‌شد. نه تنها وجود نداشت، بلکه حق وجود داشتن هم نداشت، و به محض کوچک‌ترین بروزی (چه به صورت عمل یا گفتار) نابود می‌شد. برای مثال، به‌خوبی می‌دانیم که کودکان فاقد سکس [رابطه‌ی جنسی] اند و این دلیلی است برای ممنوعیت آن برای آنها، قدغن بودن سخن‌گفتن درباره‌ی آن، بستن چشم‌ها و گوش‌ها هرآن‌جایی که سکس حضور دارد و دلیلی است برای سکوتی عمومی و تعمدی. این‌ها می‌توانند ویژگی سرکوب باشند که سرکوب را متمایز می‌کنند از ممنوعیت‌های قانون صرف کیفری: سرکوب درست مثل حکم به ناپدید شدن بود، و نیز مثل حکم به سکوت، تأیید عدم وجود، و در نتیجه، گواهی بر هرآن‌چه نباید درباره‌اش نه سخن گفت، نه آن را دید، نه از آن آگاه بود.

این چنین است ریاکاری جوامع بورژوازی ما در منطق متزلزل سرکوب. با این حال، این سرکوب مجبور به دادن امتیازهایی هم شد. اگر به راستی لازم بود که جایی به روابط نامشروع جنسی داده شود، باید این روابط در جای دیگری شیطنت کنند: یعنی آن جایی که بتوان این روابط را اگر نه در چرخه‌ی تولید، دست‌کم در چرخه‌ی سود جا داد. روسپی‌خانه و بیمارستان روانی همین مکان‌های تسامح‌اند: روسپی و مشتری و پانداز، روان‌پزشک و بیمار هیستریک‌اش - به قول استفان مارکوس، آن «ویکتوریایی‌های دیگر» - به نظر می‌رسد لذت ناگفته را مخفیانه در زمره‌ی چیزهای محاسبه‌شدنی قرار می‌دهند؛ کلمات و رفتارها که مخفیانه مجاز شدند، به قیمت مقطوع روز مبادله می‌شوند. فقط در این جا است که رابطه‌ی آزاد جنسی از حق داشتن شکل‌های واقعی، اما کاملاً جزیره‌ای و گفتارهای مخفی، مهار شده و رمزگذاری شده برخوردار می‌شود. در همه‌ی جاهای دیگر، پاک‌دینی مدرن حکم سه‌گانه‌ی خود، یعنی حکم ممنوعیت، عدم وجود و سکوت را تحمیل می‌کند.

آیا از این دو سده‌ی طولانی که باید تاریخ سکسوالیته را پیش از هر چیز، به مثابه گاه‌شماری سرکوب فزاینده قرائت کنیم، رها شده‌ایم؟ به ما پاسخ می‌دهند خیلی کم، آن‌هم شاید با فروید. اما با چنان احتیاط، چنان سنجیده‌گی پزشکانه، چنان پشتوانه‌ی علمی بی‌ضرر و چنان دوراندیشی و احتیاطی که بتوان بدون ترس از «طغیان»، همه چیز را در امن‌ترین و مجزاترین مکان، میان تخت [روان‌کاوی] و گفتار، حفظ کرد: بازهم زمزمه‌ای سودمند روی تخت. و آیا می‌شد به گونه‌ای دیگر باشد؟ به ما توضیح می‌دهند که اگر از عصر کلاسیک بدین سو، سرکوب وجه بنیادین رابطه‌ی میان قدرت، دانش و سکسوالیته بوده است، نمی‌توان از آن رهایی یافت مگر به بهایی‌گراف: بهایی نه کم‌تر از تخطی از قوانین، برداشتن ممنوعیت‌ها، هجوم گفتار، احیای لذت